

ast و est و نقش آنها در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

ایران کلباسی

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

درآمد

دو فعل *astan* (یا *hastan*) و *ēstādan* (ایستادن، ماندن) در اغلب زبان‌ها و گویش‌های ایرانی وجود دارند؛ همچنین، *ast-* و *est-* که اولی ستاک حال فعل *astan* و دومی ستاک حال فعل *ēstādan* است، به صورت‌ها و نقش‌های مختلف در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی ظاهر می‌شوند. موضوع این مقاله، بحث دربارهٔ این صورت‌ها و نقش‌ها است.

* * *

شادروان دکتر ماهیار نوابی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فعل است در فارسی و پهلوی» (نوابی، ۱۳۷۹) به دو نوع «است» اشاره می‌کند. وی در صفحه ۲۸ این مقاله راجع به «است» از مصدر «استن» چنین می‌نویسد:

«است» مانند همهٔ فعل‌هایی که زمان گذشتهٔ آنها با «-ست» پایان می‌یابد - چون «رست»، «گست»، «خست»، «خوست»، «مست»، ... - بایستی

فرهنگ، ۵۰-۴۹؛ بهار و تابستان ۱۳۸۳؛ صص ۹۸-۸۷.

زمان گذشته را برساند و نمونه‌های بسیاری هم داریم که چنین است:
 کاشکی اندر جهان شب نیستی یا مرا هجران آن لب نیستی
 نیش عقرب نیستی برجان من گر تو را زلف معقرب نیستی
 (دقیقی)

و در صفحه ۲۹ چنین آورده است:

پس «است» که سوّم شخص زمان حال است، و هم «استی»، آنگاه که
 معنای زمان حال دارد چون:

چیست این خیمه که گویی پر گهر دریاستی
 یا هزاران شمع در پنگانی از میناستی
 جرم گردون تیره و روشن در او آیات صبح
 گویی اندر جان نادان خاطر داناستی
 بایستی از فعل دیگری باشد و آن به نظر من از فعل «ایستادن» است و
 «است» کوتاه‌شده «ایستد» (ēstet) است اگرچه می‌تواند کوتاه‌شده
 «ایستاد» هم باشد.

اینجانب درباره مطالب فوق نظر دیگری دارم.

به نظر من، ast از فعل astan، هم می‌تواند در مفهوم زمان حال و هم به
 ضرورت‌های شعری و ادبی در مفهوم زمان گذشته به کار رود؛ ولی est در زبان‌ها و
 گویش‌های ایرانی نقش مشخص دیگری دارد که در این مقاله درباره آن بحث
 می‌شود.

از طرفی باید توجه کرد که t پایانی در ast, ēst, rast, gosast, xast و غیره از نظر
 دستوری یکسان نیست: t در ast در اصل شناسه سوّم شخص مفرد در زمان حال
 است، t در est بخشی از ریشه یاستاک حال فعل و t در rast, gosast, xast و جز آن،
 وند زمان گذشته است.

پیدایش ast و گونه‌های آن

نگارنده در مقاله‌ای با عنوان «شناسه سوّم شخص مفرد در مصادر فارسی»
 (کلباسی، ۱۳۷۵)، پیدایش ast را از ترکیب ah- فارسی باستان (ریشه فعل «بودن») و
 -tiy (شناسه سوّم شخص مفرد در زمان حال) دانسته که در طول زمان بر اثر تغییرات
 آوایی به ast تبدیل شده است: ah-tiy → as-tiy → as-t / has-t

ast و est و نقش آنها در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی ۸۹

پس با توجه به این توضیح، ast یا hast را که ستاک حال و به عبارتی فعل زمان حال سوّم شخص مفرد به معنی «می‌باشد» است، نباید با est که ستاک حال یا ریشه فعل است و نیز با xast, gosast, rast و غیره که ستاک گذشته فعل هستند، یکی دانست.

برای تأیید این مطلب که ast یا hast ستاک حال است، نه ستاک گذشته، از چند لهجه یا گویش ایرانی مثال آورده می‌شود که گویشوران این گونه‌های زبانی پس از فعل «هست»، شناسه سوّم شخص مفرد را که مخصوص زمان حال است، اضافه می‌کنند:

hast-e	هست (خنجی)
hast-e	هست (کرمانی)
ass-e	هست (لاری)
hast-e(nt)	هست (بلوچی مکورانی)
ass-e(nt)	هست (بلوچی لاشاری)
(h)iss-a	هست (املشی)

ast در زبان‌ها، لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی به صورت‌های ast، -st، -s، -as، -es،

-en، -e، -a، -a[?] و -ya دیده شده است:

xub-ast	خوب است (فارسی معیار)
xūp-ast	خوب است (فارسی میانه)
pari-st	پری است (فارسی معیار)
mu-st	موی است (فارسی معیار)
bâbâ-s	بابا است (فارسی محاوره‌ای)
kojâ-s	کجا است (فارسی محاوره‌ای)
bačč-as	بچه است (فارسی محاوره‌ای)

xob-es خوب است (اصفهانی)
bad-es بد است (اصفهانی)

xub-e خوب است (فارسی محاوره‌ای)
bad-e بد است (فارسی محاوره‌ای)

xuv-en خوب است (دشتی)

mehrabun-u مهربان است (کلیمیان اصفهان)

xoškī min-a خواهر من است (کردی مهاباد)

vašnâ-ʔa گرسنه است (کلاردشتی)

čanni-ya چند است (کلاردشتی)

ni-ya نیست (کلاردشتی)

gawra-ya بزرگ است (کردی مهاباد)

نگارنده براین عقیده است که گونه‌های مختلف *ast* و نیز سایر گونه‌های شناسهٔ سوّم شخص مفرد مانند *-t*، *-d* و غیره در طول زمان با ستاک حال افعال ترکیب شده و ستاک گذشته ساخته‌اند؛ و این بدان معنی است که وندهای زمان گذشته در اصل شناسهٔ فعلی سوّم شخص مفرد هستند. به مثال‌هایی از چند زبان، لهجه یا گویش ایرانی که گونه‌هایی از *ast* در ستاک گذشتهٔ گروهی از افعال آنها دیده می‌شود، توجه کنید:

awy-ast-an آمدن (فارسی میانه)

ǰunb-ast-an جنبیدن (رشتی)

tân-ast-an توانستن (رشتی)

۹۱ est و نقش آنها در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

tavân- <u>est</u> -an	توانستن (فارسی معیار)
dân- <u>est</u> -an	دانستن (فارسی معیار)
šây- <u>est</u> -an	شایستن (فارسی معیار)
be-dân- <u>esd</u> -an	دانستن (کرجی)
be-tân- <u>esd</u> -an	توانستن (کرجی)
dân- <u>ist</u> -an	دانستن (فارسی میانه)
rōšnih- <u>ist</u> -an	روشن شدن (فارسی میانه)
tuwân- <u>ist</u> -an	توانستن (فارسی میانه)
negar- <u>ist</u> -an	نگریستن (فارسی معیار)
dōn- <u>ist</u> -an	دانستن (تاجیکی)
čar- <u>ess</u> -an	چریدن (دوانی)
ček- <u>ess</u> -an	چکیدن (دوانی)
dov- <u>ess</u> -an	دویدن (دوانی)
be-vâr- <u>ess</u> -an	باریدن (کلاردشتی)
be-tâb- <u>ess</u> -an	تابیدن (کلاردشتی)
be-šno- <u>ss</u> -an	شنیدن (کلاردشتی)
šâ- <u>ss</u> -an	توانستن (دوانی)
šu- <u>st</u> -an	شستن (فارسی میانه)
ru- <u>st</u> -an	رستن (فارسی میانه)
šo- <u>st</u> -an	شستن (فارسی معیار)
ârâ- <u>st</u> -an	آراستن (فارسی معیار)
xâ- <u>st</u> -an	خواستن (فارسی معیار)
šâ- <u>st</u> -an	شایستن (رشتی)



farmâ-st-an

فرمودن (رشتی)

nu-st-an

خوابیدن (کردی مهاباد)

be-xây-s-an

خواستن (کلاردشتی)

be-pâ-s-an

پاییدن (کلاردشتی)

šu-št-in

شستن (کردی مهاباد)

ši-št-an

شستن (دوانی)

šo-šd-an

شستن (کلیمیان اصفهان)

be-xâ-sd-an

خواستن (کرجی)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ast به صورت گونه‌های -ast، -est، -esd، -ist، -ess، -ss، -st، -s، -št، -šd و -sd با ستاک حال گروهی از افعال ترکیب شده و ستاک گذشته ساخته است.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گونه‌های est و نقش آنها

گروه آوایی est و گونه‌های آن که ستاک حال فعل *Ēstâdan* است، در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در نقش‌های زیر دیده می‌شوند:

۱. در ساخت گذشته نقلی:

raft-est-ēm

رفته‌ام (فارسی میانه)

xat-est-am

خوابیده‌ام (اوزی)

čed-est-om

رفته‌ام (هرم و کاریان)

izyad-išt-âm

بیرون رفته‌ام (پارتی)

raft-es-om (خنجی) رفته‌ام

raft-es-om (بایگانی) رفته‌ام

raft-es-om (دستی) رفته‌ام

dovess-ex-e (دوانی) دویده‌ام

xat-iss-e (دوانی) خوابیده‌ام

če-ss-em (لاری) رفته‌ام

dide-vâ-bi-s-om (بایگانی) دیده شده‌ام

به گونه‌های est، -išt، -st، -es، -ex، -iss، -ss و -s در مثال‌های بالا توجه شود.

۲. در ساخت گذشته بعید:

om-xard-est-u (خنجی) خورده بودم

raft-est-âd-hēm (فارسی میانه) رفته بودم

xat-est-od-am (اوزی) خوابیده بودم

če-st-od-om (خنجی) رفته بودم

raft-es-ax-om (بایگانی) رفته بودم

om-xârd-es-â (بایگانی) خورده بودم

čed-ez-bod-om (هرم و کاریان) رفته بودم

om-xward-ez-bu (هرم و کاریان) خورده بودم

če-ss-on-em (لاری) رفته بودم

om-xard-ess-on

خورده بودم (لاری)

در مثال‌های اخیر، به گونه‌های est، -st، -es، -ez، -ss و -ess توجه شود.

۳. در ساخت فعل حال در حال انجام:

*ceda-est-om → čed-â-m

دارم می‌روم (خنجی)

*deda-est-om → ded-â-m

دارم می‌بینم (خنجی)

čed-â-m

دارم می‌روم (اوزی)

čez-â-?om

دارم می‌روم (گراشی)

a-čed-â-?em

دارم می‌روم (لاری)

a-ded-â-?em

دارم می‌بینم (لاری)

a-xat-â-?em

دارم می‌خوابم (لاری)

باید توجه کرد که در مثال‌های اخیر، واژه آغازی est و واژه پایانی مصدر باعث به وجود آمدن نشانه استمرار â پس از ستاک فعلی شده است. نگارنده در مقاله‌ای با عنوان «نشانه استمرار â در گروهی از گویش‌های ایرانی» (کلباسی، ۱۳۸۳)، درباره پیدایش نشانه استمرار â قبل از ستاک فعلی و پس از ستاک فعلی بحث کرده است.

۴. در ساخت فعل گذشته در حال انجام:

*ceda-est-od-om → čed-âst-od-om

داشتم می‌رفتم (خنجی)

*deda-est-od-om → ded-âst-od-om

داشتم می‌دیدم (خنجی)

a-ded-â-?and-em

داشتم می‌دیدم (لاری)

a-čed-â-?and-em

داشتم می‌رفتم (لاری)

در مثال‌های اخیر، گونه‌هایی از est به صورت âst-â و â-به کار رفته‌اند که واژه â در

هر دو گونه از ترکیب واژه آغازی est و واژه پایانی مصدر به دست آمده است.

۵. در ساخت اسم مفعول *istōda*:

این اسم مفعول در فعل حال و گذشته در حال انجام بعضی از گونه‌های زبانی ایرانی به کار می‌رود:

rafta-istōda-ʔam دارم می‌روم (تاجیکی)

xurda-istōda-ʔam دارم می‌خورم (تاجیکی)

rafta-istōda-budam داشتم می‌رفتم (تاجیکی)

xurda-istōda-budam داشتم می‌خوردم (تاجیکی)

اضافه می‌شود که مثال‌های اخیر در «تاجیکی» در مفهوم گذشته نقلی و گذشته بعید استمراری نیز به کار می‌روند:

rafta-istōda-ʔam می‌رفته‌ام (تاجیکی)

rafta-istōda-budam می‌خورده بودم (تاجیکی)

۶. در ساخت فعل امر در حال انجام:

**čeda-est-baš* → *čed-âz-baš* در حال رفتن باش (خنجی)

**deda-est-baš* → *ded-âz-baš* در حال دیدن باش (خنجی)

در مثال‌های اخیر *est* به صورت *-âz* به کار رفته است.

۷. در ساخت حال التزامی در حال انجام:

**xonda-est-bom* → *xond-âz-bom* در حال خواندن باشم (خنجی)

**čeda-est-bom* → *čed-âz-bom* در حال رفتن باشم (خنجی)

در این مورد نیز *est* به صورت *-âz* به کار رفته است.

۸. به‌عنوان زیرساخت نشانه اسم مفعول *-e*:

و بالأخره با توجه به گونه‌هایی از *-est* که در بعضی از گویش‌های ایرانی در ساخت اسم مفعول وجود دارد، شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که *est* نیز زیرساخت نشانه اسم مفعول *-e* در گروهی از گویش‌های ایرانی است:

čed-est-om

رفته‌ام (هرم و کاریان)

om-ded-est-u

دیده بودم (خنجی)

xat-iss-e

خوابیده‌ام (دوانی)

raft-es-om

رفته‌ام (بایگانی)

om-ded-ez-be

دیده باشم (خنجی)

če-ss-em

رفته‌ام (لاری)

dide-vâ-bi-s-om

دیده شده‌ام (بایگانی)

om-ded-ez-bo-z-be

دیده بوده باشم (خنجی)

če-z-bom

رفته باشم (خنجی)

če-z-bo-z-bom

رفته بوده باشم (خنجی)

dovess-ex-e

دویده‌ام (دوانی)

om-ded-e(st)

دیده‌ام (خنجی)

به گونه‌هایی از est به صورت -est، -iss، -es، -ez، -ss، -s، -z، ex و -e در اسم مفعول‌های فوق توجه شود.

نتیجه‌گیری

۱. ast چه در مفهوم زمان حال و چه در مفهوم زمان گذشته، سناک حال فعل

astan است.

۲. گونه‌هایی از ast به صورت وند زمان گذشته در مصادر افعال ایرانی به کار رفته

است.

ast و est و نقش آنها در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی ۹۷

۳. est ستاک حال یا ریشه فعل *estādan* است که در ساخت گذشته نقلی، گذشته بعید، حال در حال انجام، گذشته در حال انجام، امر در حال انجام، حال التزامی در حال انجام و نیز اسم مفعول *istōda* به کار رفته است.

۴. est را می‌توان زیرساخت نشانه استمرار *â* پس از ستاک فعلی در گروهی از گویش‌های ایرانی دانست که به صورت‌های *âst*- و *âz*- نیز به کار می‌رود (نگاه کنید به شماره‌های ۳، ۴، ۶ و ۷).

۵. و بالأخره با توجه به شواهد موجود، est را می‌توان زیرساخت نشانه اسم مفعول *-e* در گروهی از گویش‌های ایرانی محسوب کرد (نگاه کنید به شماره ۸).

کتابنامه

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد. ۱۳۷۳. زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن. تهران: انتشارات معین.
- خنجی، لطفعلی. ۱۳۷۸. دستور زبان لارستانی بر مبنای گویش خنجی. دانشنامه فارس.
- رضائی باغ بیدی، حسن. ۱۳۸۱. دستور زبان پارتی (پهلوی اشکانی). فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رهبر زارع، مژگان. ۱۳۸۲. گویش کرج. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه آزاد اسلامی. مرکز تحصیلات تکمیلی «میرداماد» (چاپ نشده).
- سلامی، عبدالنبی. ۱۳۸۱. فرهنگ گویش دوانی. فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کلباسی، ایران. ۱۳۶۲. گویش کردی مهاباد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ . ۱۳۶۷. «دستگاه فعل در گویش لاری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۲۱، ش ۱، ص ۱۷۰-۱۴۵.
- _____ . ۱۳۷۰. فارسی اصفهانی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ . ۱۳۷۳. گویش کلیمیان اصفهان. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ . ۱۳۷۴. فارسی ایران و تاجیکستان. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- _____ . ۱۳۷۵. «شناسه سؤم شخص مفرد در مصادر فارسی». مجله فرهنگ (ویژه زبان‌شناسی). س ۹، ش ۱، ص ۲۷-۳۵.
- _____ . ۱۳۷۶. گویش کلاردشت. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ . ۱۳۸۲. «نشانه استمرار در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی». مجله گویش‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جلد ۱، ش ۱، ص ۷۶-۹۷.
- _____ . (۱۳۸۳). «نشانه استمرار *â* در گروهی از گویش‌های ایرانی». جشن‌نامه دکتر یدالله

- نمره، انتشارات دانشگاه بوعلی‌سینا، ص ۲۰۸-۱۹۹.
- مقیم، افضل. ۱۳۸۳. «بررسی فعل در گویش روستای بایگان». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، بخش زبان و زبان‌شناسی، جلد ۲، ص ۲۳۱-۲۱۱.
- نفرگوی کهن، مهرداد. ۱۳۸۲. «دستگاه فعل در گویش دشتی». جشن‌نامه دکتر علی‌اشرف صادقی، انتشارات هرمس، ص ۴۰۹-۳۸۱.
- نوابی، ماهیار. ۱۳۷۹. «بررسی فعل «است» در فارسی و پهلوی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. س ۳۳، ش ۱ و ۲. ص ۳۱-۲۳.
- نوراحمدی، احمد. ۱۳۸۳. «بررسی دستگاه فعل در گویش لاری هرم و کاریان». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، بخش زبان و زبان‌شناسی، جلد ۲، ص ۳۶۰-۳۴۳.

Mahamedi, Hamid. 1979. "On the verbal system in three Iranian dialects of Fârs", *Studia Iranica*, Paris, Tome 8, Fascicule 2, P. 277-297.

